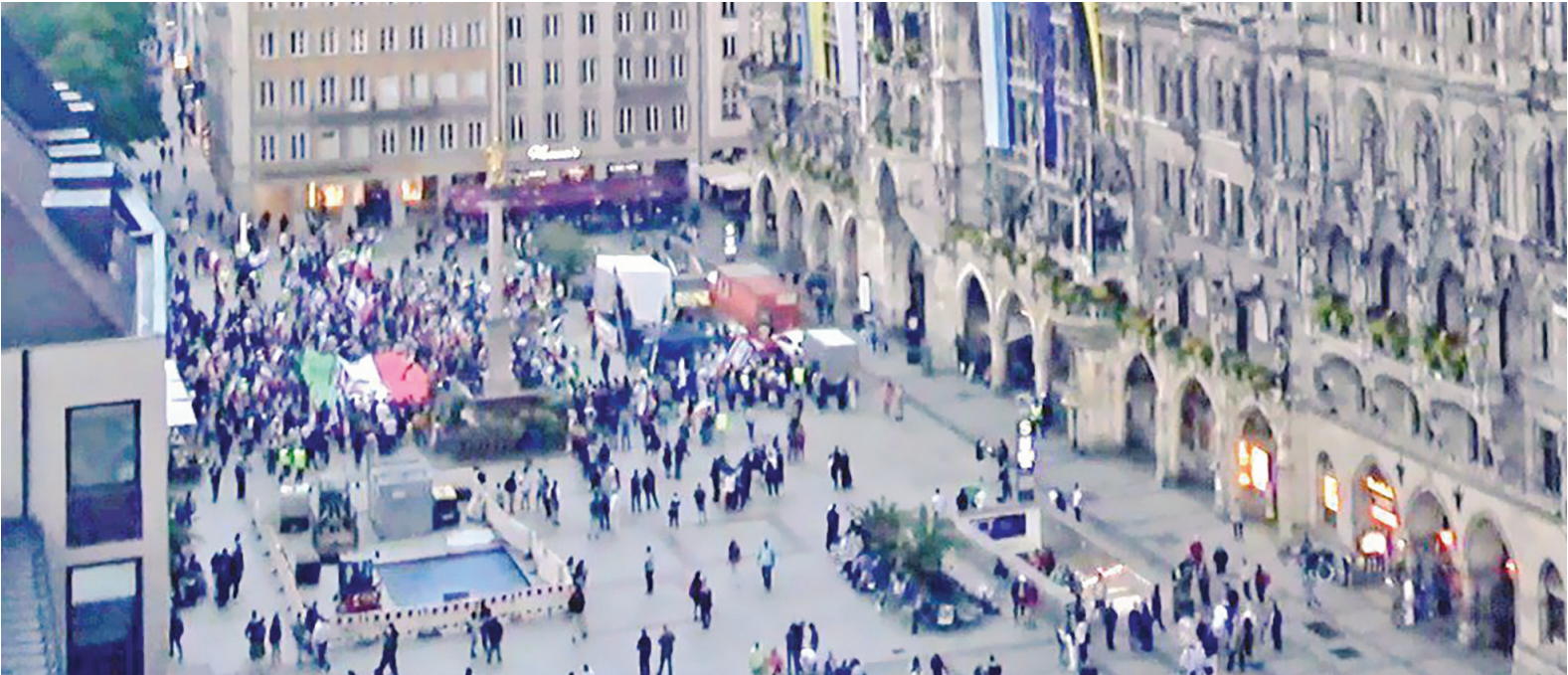


نمایش تنهایی رضا پهلوی در مونیخ



امین صبحی تحلیلگر مسائل سیاسی

تجمع اخیر طرفداران رضا پهلوی در مونیخ که با تبلیغات گسترده رسانه‌ای همراه بود، بار دیگر واقعیتی غیر قابل انکار را آشکار کرد؛ شکاف عمیق میان تصویر رسانه‌ای و واقعیت اجتماعی سلطنت‌طلبان. فراخوانسی که قرار بود نمایش «اتحاد تبعیدیان و مخالفان» باشد، در نهایت به گردهمایی چند ده نفره انجامید و تبدیل به نماد انزوای سیاسی شد.

قدرت سیاسی واقعی چیزی فراتر از هیاهوی رسانه‌ای و شعارهای توخالی است؛ برای تبدیل شدن به نیرویی که توان اقدام و اثرگذاری داشته باشد، باید بر مؤلفه‌هایی نظیر پایگاه اجتماعی زنده در بطن ملت، ارتباط ارگانیک با حافظه و هویت تاریخی مردم، مشروعیت اخلاقی و سیاسی، توان سازماندهی عملی و... اتکا کرد؛ چراکه در غیر این صورت محکوم به فنا هستی، حتی اگر تریبون‌های غربی و لابی‌های خارجی با رویکردهای فربکارانه بخواهند اسطوره‌ای را به مردم معرفی کرده و وی را عامل رستگاری ملت بنامند.

رضا پهلوی دقیقاً مصداق چنین ناتوانی است؛ چهره‌ای شکست خورده و دور افتاده از واقعیت‌های امروز کشور و اسیر حمایت‌های بیگانه که بی‌محابا خود را در اختیار پروژه‌های ایران‌سستیزان قرار داده و همواره سنگ روی یخ شده است. نگاهی به نقش آفرینی رضا پهلوی در مقاطع مختلف حکایت از این حقیقت دارد که هر بار اپوزیسیون خارج نشین کوشیده از وی به‌عنوان «آلترناتیو آماده» بهره‌مند شود، نتیجه‌ای چیزی جز رسوایی برای خاندان پهلوی و حامیانش نداشته؛ چراکه هر بار با واکنش سرد جامعه ایرانی روبه‌رو شده است.

■ ■ ■

— مونیخ؛ صحنه رسوایی صهیونیست‌ها برای علم کردن ولیعهد

گردهمایی اخیر مونیخ، آخرین و گویاترین پرده این شکست بود. بر نامه‌ای که قرار بود نماد اتحاد و قدرت سلطنت‌طلبان باشد، در عمل به صحنه‌ای برای نمایش تنهایی و بی‌پایگایی رضا پهلوی بدل شد. با وجود تبلیغات گسترده، حمایت مستقیم لابی‌های صهیونیستی و حتی حضور رسانه‌های غربی، نتیجه جمعی پراکنده و فضایی سرد بود که از آن می‌توان به‌عنوان معیاری عینی برای سنجش نفوذلیت اجتماعی رضا پهلوی و جریان سلطنت‌طلبی یاد کرد آن‌هم در دنیایی که حرکت‌های سیاسی با پشتوانه اجتماعی اش سنجیده می‌شوند پس بدون هیچ اغماضی می‌توان گفت، این میزان استقبال، گویاترین

پاسخ به توهماتی است که پیرامون بازگشت سلطنت یا نقش آفرینی پهلوی در آینده ایران مطرح می‌شود.

گردهمایی مونیخ تنها برای رضا پهلوی و اربابانش یک شکست نبود، بلکه درون اپوزیسیون خارج‌نشین هم بازتابی تلخ داشت. بسیاری از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، حتی آن دسته از افرادی که از نظر ایدئولوژیک زاویه‌ای بسا پهلوی ندارند، این تجمع را به دلیل نمایش پرچم رژیم جعلی صهیونیست، محکوم نکردن تجاوز به ایران، سردادن شعارهای ضد ملی و... نماد وابستگی آشکار و بی‌برنامگی سلطنت‌طلبان دانسته و آن را «شوی تبلیغاتی لورفته» نامیدند که هیچ کارکرد تحولاتی ندارد و صرفاً بخشی از سناریوی تل‌اوپو و واشنگتن است.

این عدم انسجام و وادادگی حتی از نگاه تحلیلگران همسو با اپوزیسیون نیز دور نماند و آن‌ها نیز بر بی‌رمقی گردهمایی مونیخ اذعان داشته‌ و اعتراف کردند که پهلوی قادر به ایفای نقش کانونی برای اجماع بین اپوزیسیون نیست و در همین راستا این گردهمایی به جای نمایش اتحاد، شکاف و پراکندگی را برجسته کرده و نشان داد که هیچ‌کدام از گروه‌های ضدایرانی حاضر به همراهی علنی با پروژه صهیونیستی نیستند از همین رو شکست گردهمایی مونیخ قسقط به معنای پایان یک نمایش خیابانی نبود؛ این رویداد موقعیت پهلوی را حتی در میان اپوزیسیون خارج نشین تضعیف راه را برای حذف تدریجی پهلوی و تثبیت گفتمان‌های جایگزین باز کرد.

— جنگ ۱۲ روزه؛ ملت در میدان

این تصویر را کنار رخداد جنگ ۱۲ روزه بگذاریم. در آن مقطع، ایران مستقیماً هدف حملات ترکیبی آمریکا ورژیم صهیونیستی قرار گرفت. دشمن می‌خواست با یک ضربه سنگین، اراده ملی را بشکند اما نتایج شگفت‌بار آن دنیا را مهجور کرده و نشان داد که نیروهای مسلح ایران با پشتیبانی اجتماعی، پاسخی قاطع و فراتر از انتظار به متجاوزان دادند و از سوی دیگر نیز افکار عمومی، حتی منتقدان داخلی، تمام‌قد با محکوم ساختن حمایت ایالات متحده از جنایت آشکار صهیونیست‌ها در کنار ملت قرار گرفته و به فرصت‌طلبان اجازه سوءاستفاده ندادند و با این هماهنگی ملی دوباره برای همگان مسجل شد که وقتی پای عزت و استقلال ملی در میان باشد، اختلافات داخلی رنگ باخته و ملت حول پرچم مقدس کشور و تحقق اهداف ملی یکپارچه می‌شود و درست در همین بزنگاه بود که تضاد آشکار عیان شد؛ ملت ایران با سینه ستبر در میدان مقاومت ایستاد و رضا پهلوی و حلقه اطرافش، هم‌گام با متجاوزان، در رسانه‌های غربی، ضمن توجیه حملات، خواستار تحریم و فشار علیه ملت شدند تا جایی که باعث حیرت مجریان و کارشناسان غربی شده و مورد نهیب برخی از آن‌ها قرار گرفتند.

آینده بی‌اسرائیل چگونه خواهد بود؟

از جمله در زمینه فناوری پهپاد، سایبر، سلاح‌های سبک و ابزارهای نظارتی، سهم قابل توجهی در صادرات این رژیم دارند. طبق گزارش‌های معتبر، بیش از ۶۰ درصد صادرات نظامی اسرائیل به حکومت‌های دیکتاتوری در آسیا و آفریقا انجام می‌شود. حکومت‌هایی که به‌طور معمول در سرکوب اعتراضات مردمی و نقض حقوق بشر نقش فعال دارند.

این ساختار امنیت‌محور، تنها در مرزهای فلسطین متوقف نمی‌ماند، بلکه با ایجاد اکوسیستم بحران در منطقه، مشروعیت خود را بازتولید می‌کند. اسرائیل به یک بازیگر پیشتاز در جنگ‌های ترکیبی، خرابکاری‌های زیرساختی، جنگ سایبری همچون ویروس علیه تأسیسات هسته‌ای ایران و حتی جنگ‌های شناختی در بستر رسانه‌های اجتماعی تبدیل شده است.

— متحد استراتژیک غرب، لبه شمشیر آمریکا

پس از جنگ جهانی دوم، دکترین امنیتی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا، همواره بر پایه حفظ یک متحد دائمی و قابل اتکا شکل گرفت. این متحد نه می‌توانست عرب باشد، نه مسلمان و نه دارای خاستگاه تمدنی مشترک با منطقه. اسرائیل به‌عنوان یک عنصر غیربومی اما کاملاً وفادار به غرب، در این نقش جا گرفت و امروز نیز آن را حفظ کرده است.

فرماندهان ارشد نظامی آمریکا در طول دو دهه گذشته بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که امنیت اسرائیل، محصور همه‌راهبردهای نظامی ایالات متحده در منطقه است. این جمله، جوهره رابطه آمریکا با اسرائیل را آشکار می‌سازد. اسرائیل در این منظومه، نه فقط شریک، بلکه مجری بسیاری از سیاست‌های تنش آفرین غرب در منطقه است.

از مهندسی پیمان‌های سازش مانند کمپ دیوید و اسلو تا تسهیل پروژه‌هایی چون ناتوی عربی و پیمان ابراهیم، اسرائیل همواره سدی در برابر وحدت جهان اسلام و بسط گفتمان عدالت‌خواهی بوده است. حتی فروش تسلیحات به کشورهای عربی نیز اغلب از کانال نیاز ساختگی به مقابله با ایران یا محور مقاومت عبور کرده و در نهایت به تثبیت جایگاه اسرائیل در نظم منطقه‌ای منجر شده است.

— بحران‌سازی مستمر، از لبنان تا یمن

در طول هفت دهه گذشته، کمتر مقطعی در خاورمیانه وجود داشته که در آن ردپایی از دخالت مستقیم یا غیرمستقیم اسرائیل در تنش‌ها و درگیری‌ها

— خطای راهبردی صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها در پروژه مونیخ

سرمایه‌گذاری روی رضا پهلوی تنها یک اشتباه تاکتیکی نیست، بلکه بخشی از خطای عمیق‌تر غرب و صهیونیسم در فهم جامعه ایران است. آن‌هایی که بسا اهرم‌های مختلف به‌زور آزمایی با ملت ایران برداخته و خیال می‌کردند با تحریم‌های فلج‌کننده می‌توانند ایران را تسلیم کنند، همان تحلیلگرانی که هرگونه اعتراض صنفی، اجتماعی و سیاسی را مقدمه‌فرو پاشی نظام می‌دانستند و هر بار با اتحاد و همبستگی مردم غافلگیر شدند. نمایش مبتذل مونیخ دوباره ثابت کرد که طراحان این پروژه قادر به فهم عمیق هویت تاریخی، عزت ملی و حافظه فعال مردمی ایران نیستند که می‌خواهند برچسب‌های جعلی و آلترناتیوهای وابسته را به ملت تحمیل کنند در حالی که حافظه تاریخی مردمی سدی ستبر برای مقابله با جریان‌های وابسته به متجاوزان است به‌ویژه که ملت ایران تجربه سلطنت خاندان پهلوی را که با کودتای انگلیسی و آمریکایی به قدرت رسیده و در اوج بحران، فرار را بر قرار ترجیح دادند هرگز فراموش نمی‌کند. حتی نسل جدیدی که آن دوران را ندیده، از روایت‌های جسته و گریخته تاریخ آموخته که پهلوی، چیزی جز وابستگی و تحقیر ملی به یادگار نگذاشت و هرگز به میراث‌داری که زیر پرچم دشمن می‌ایستد، روی‌خوش نشان نمی‌دهد.

— پیام‌های راهبردی مونیخ به دوستداران ایران

گردهمایی مونیخ پیامی‌های نیز برای مسئولان و کارگزاران کشور داشت که برسی آن، تصویر شفافی از بدخواهان به‌نمایش گذاشته و تکالیفی را برای آن‌ها مشخص می‌کند.

۱ دشمن هنوز درک درستی از ایران ندارد و از هیچ تلاش برای سوءاستفاده از نارضایتی‌ها دست نمی‌کشد، کم‌اینکه برای چندمین بار روی مهره سوخته‌ای مثل رضا پهلوی سرمایه‌گذاری می‌کند.

۲ ملت سربلند ایران در بزنگاه‌های واقعی مرز عزت ملی را تشخیص داده و برنده همه منازعات است از همین رو توجه صد در صدی به توصیه‌های رهبر انقلاب در تکریم مردم و تقویت این سرمایه اجتماعی با اصلاحات، گفت‌وگو و مدیریت کارآمد امری ضروری است.

۳ شکست دشمنان در جبهه‌های مختلف نباید ساده‌انکارانه تبیین شود؛ چراکه دشمنان ملت ایران مترصد یافتن مسیرهای تازه برای فشار و نفوذند و هرگز عقب نمی‌ایستند بنابراین ترمیم پیوند ملت و حاکمیت، مقابله با فساد و ناکارآمدی و حفظ انسجام اجتماعی مهم‌ترین مسؤلیت دلسوزان و دوستداران ایران در جایگاه‌های مختلف است؛ چراکه با وجود این قدرت مردمی، همه برنامه‌های صهیونیستی محکوم به شکست است‌خواه در میدان نبرد باشد‌خواه در گردهمایی‌های براندازانه که نشان داد توهمی بیش نیست.

دکتر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری

در پیامی به مناسبت آیین نکوداشت

شیخ صفی‌الدین اردبیلی تبیین کرد

پروژه دالان زنگزور علیه تمامیت ارضی ایران است

سلام و درود بر مردم فرهیخته و غیرر آذربایجان و اردبیل و سپاس از همه عزیزانی که در بزرگداشت مقام شامخ شیخ صفی‌الدین اردبیلی، این شخصیت برجسته تاریخ ایران و تشیع، مراسمی باشکوه و با معنا برگزار کرده‌اند.

حضار ارجمند، مهمانان گرامی، علما و فرهیختگان محترم
مردم ایران در طول تاریخ، به‌ویژه در دوران معاصر و در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی و آمریکا، همبستگی و وحدتی بی‌نظیر از خود نشان داده‌اند. این اتحاد ریشه‌دار که برگرفته از فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی است، همواره الهام‌بخش ملت‌های مسلمان جهان بوده است. فرهنگ ایران، دو ویژگی ممتاز دارد: یکی انسجام درونی میان اقوام گوناگون، و دیگری پیوستگی تاریخی کسه همچون تار و پود فرش ایرانی، تمدن کهن ما را درهم تنیده و یکپارچه ساخته است.

هویت ایرانی، بر پایه توحید استوار است. از اعصار باستان تاکنون، ایرانیان همواره پیرو ادیان الهی بوده‌اند. چنان‌که مورخان بزرگی چون شهرستانی و مسعودی نوشته‌اند، حتی شاهان ایران باستان خود را به حضرت ابراهیم (ع) منسوب می‌دانستند. با ظهور اسلام، ایرانیانی که پیش‌تر پیرو آیین زرتشت – دینی توحیدی – بودند، این دین آسمانی را با آغوش باز پذیرفتند. جالب آن‌که بنابر گزارش بسیاری از مورخان، زادگاه حضرت زرتشت سرزمین آذربایجان بوده است.

ایرانیان در طول تاریخ، همواره پرچمدار مبارزه با ظلم و بیدادگری بوده‌اند؛ از قیام ایومسلم خراسانی علیه بنی امیه، تا تلاش‌های خواجه نصیرالدین طوسی در عصر مغول، و نهضت‌های عدالت‌خواهانه شیعی پیش از صفویه، همه نشان از روح ایستادگی این ملت دارد. اوج این مسیر تاریخی، با تشکیل دولت صفوی رقم خورد؛ دولتی که به همت شاه اسماعیل صفوی و با الهام از تعالیم و میراث عرفانی و معنوی شیخ صفی‌الدین اردبیلی شکل گرفت. شیخ صفی‌الدین اردبیلی، این عارف بزرگ و فقیه فرزانه که نسب شریفش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد، نه‌تنها بنیادگذار سلسله صفویه بود، بلکه با تلفیق عرفان، تشیع و غیرت ملی، توانست ایران را پس از قرن‌ها پراکندگی، به وحدت و اقتدار برساند. نهادهایی که او پایه‌گذاری کرد، همچنان در جان فرهنگ ایرانی زنده و پویاست. امروز نیز همانند گذشته، باید یادآور شد که آذربایجان همواره خاستگاه باورهای توحیدی مردم ایران و سنگر اصلی تشیع در این سرزمین بوده است. این منطقه، پیش‌تاز حفظ و گسترش اندیشه‌های اهل بیت (ع) بوده و است. بر ماست که قدر این میراث گران‌سنگ را بدانیم و از آن پاسداری کنیم.

دشمنان این مرز و از وحدت ملت ایران ناخشنودند. آنان همواره در پی توطئه علیه تمامیت ارضی و نیز اصل ولایت فقیه – که یکی از ارکان هویت ملی ماست – بوده‌اند و طی قرون گذشته، آذربایجان بیش از بسیاری مناطق دیگر، آماج طمع‌ورزی بیگانگان بوده است. امروز، در دوران زعامت فقیهی بزرگ، شجاعت و با تقوا، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ایران توانسته به لطف خداوند، مقتدرترین ساختار سیاسی خود را پس از اسلام، در قالب نظام جمهوری اسلامی حفظ و تقویت کند. این نظام که میراث ماندگار امام خمینی (ره) است، وحدتی کم‌نظیر در تاریخ ایران پدید آورده و طبیعی است که دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بر فشارها علیه ایران یقین‌دارند.

در چنین شرایطی، وظیفه مردم شریف و آگاه آذربایجان – که همواره در خط مقدم دفاع از ایران و انقلاب بوده‌اند – بسیار سنگین است، به‌ویژه در برابر توطئه‌هایی که با هدف برهم زدن امنیت منطقه قفقاز جنوبی طراحی شده‌اند. در سال‌های اخیر، برخی کشورهای منطقه تلاش کرده‌اند با بهانه‌هایی همچون ایجاد «دالان اقتصادی» در ارمنستان، ساختار بومی و اسلامی مردم آذربایجان شرقی، و غربی و اردبیل را دستخوش ناامنی کنند. اما هدف اصلی این طرح‌ها، فراهم‌سازی بستر نفوذ ناتو به قفقاز جنوبی، دریای خزر، آسیای مرکزی و ترکستان شرقی است؛ سناریویی که برخی سیاستمداران آمریکایی و پان‌ترکیست‌های ترکیه نیز به‌صراحت به آن اذعان داشته‌اند.

این طرح که در زمان دولت بایدن با عنوان «آلترناتیو اوکراین» مطرح شد، با هدف کشاندن دیواری نظامی در شمال ایران، متشکل از نیروهای ناتو، برای محاصره هم‌زمان روسیه از جنوب و ایران از شمال، دنبال شده است. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای امر در سال ۱۴۰۰، با صراحت در بالاترین سطح با این پروژه مخالفت کرد و با استقرار نیروهای نظامی در مرزهای جمهوری آذربایجان و انجام رزمایش‌های بزرگ، پیام روشنی به دشمنان داد؛ رزمایش‌هایی که به یاد سردار شهید سیهبد باقری برگزار شد و گواهی بر این بود که «پیشگیری» بسیار مؤثرتر از «درمان» است. مردم آذربایجان، از دیرباز در برابر دشمنان ایستادگی کرده‌اند. در برابر یورش رومیان، در برابر عثمانیان، در جنگ‌های ایران و روسیه و در نهضت‌های مردمی، همواره پیشگام بوده‌اند. در جنگ‌های ایران و روسیه در سده نوزدهم، به‌ویژه در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۶، مردم این خطه با رشادت در برابر ارتش تزاری ایستادند. در آن دوران، علما و مراجع بزرگی چون سید محمد مجاهد، طباطبایی و کاشف‌الغطا، فتای جهاد دادند و با حمایت مردمی، مقاومت جانانه‌ای شکل گرفت. هرچند به‌دلیل ضعف دربار قاجار، بخشی از سرزمین‌ها از دست رفت، اما غیرت مردم آذربایجان در تاریخ ثبت شد.

در دوران اشغال ایران پس از جنگ جهانی دوم نیز، مردم آذربایجان با رهبری آیت‌الله سید یونس اردبیلی، به مبارزه با فرقه دموکرات برخاسته و نقشه‌های بیگانگان را نقش بر آب کردند.

امروز نیز دشمنان با طرح‌هایی مانند «دالان زنگزور»، در پوشش توسعه اقتصادی، در پی تهدید وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران هستند. اما ما با الهام از تاریخ پرافتخار خود و با تأسی به سیره عارف بزرگ، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، در برابر هرگونه توطئه و تجزیه‌طلبی ایستادگی خواهیم کرد. همان‌گونه که او در عصر خود با تفرقه و تششت مقابله کرد، ملت ایران نیز با وحدت و بصیرت خود، توطئه‌های دشمنان را خنثی خواهد ساخت.

یاد و نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی گرامی باد.

فرهنگ یگان

فرهنگ یگان



دوشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۶۹



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

